

A Comparative Study of Science and Technology in Amir Khosrow Dehlavi's Love Poems with Jami Love Poems

Abstract

Amir Khosrow Dehlavi and Abdolrahman Jami are among the most capable poets in the field of Persian literature; In addition to using various poetic themes, they have also dealt with common sciences and technologies in their time and have reflected a lot of scientific and skillful information in their poetry. Their poetry is full of concepts related to the sciences and technologies of their time, including philosophy, astronomy, history, mathematics, etc., which have not been studied from this aspect. In this article, we have tried the romantic poems "Majnoon and Lily" and "Shirin and Khosrow" by Amir Khosrow Dehlavi with the poems "Yousef and Zuleikha" and "Lily and Majnoon" Jami, in terms of the application of the common sciences and technologies of the era. Be examined and compared. By explaining each of the knowledge of the time and the techniques of the time, the author tries to make it possible to understand the ideas expressed in the poetry of these prominent poets.

Keywords: Science, Technology, Amir Khosrow Dehlavi, Jami.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.294509.1977>

بررسی تطبیقی علوم و فنون در منظومه‌های عاشقانه‌ی امیر خسرو دهلوی با منظومه‌های عاشقانه‌ی جامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

منصوره مشایخی^۱

مریم شایگان (نویسنده مسئول)^۲

مریم غلامرضا بیگی^۳

چکیده

امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی از تواناترین شاعران حوزه‌ی ادب فارسی می‌باشند؛ که علاوه بر استفاده از مضامین گوناگون شعری، به علوم و فنون رایج در روزگار خویش نیز پرداخته و اطلاعات علمی و مهارتی فراوانی را در شعر خود بازتاب داده‌اند. شعر آنها، سرشار از مفاهیم مربوط به علوم و فنون عصر خود اعم از: فلسفه، نجوم، تاریخ، ریاضیات و ... است که تاکنون از این جنبه مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله، سعی شده است منظومه‌های عاشقانه «مجنون و لیلی» و «شیرین و خسرو» از امیر خسرو دهلوی با منظومه‌های «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» جامی، از لحاظ کاربرد میزان علوم و فنون رایج عصر مورد بررسی و مقایسه قرار بگیرند. نگارنده سعی دارد با توضیح هر یک از دانش‌های زمان و فنون عصر، درک اندیشه‌های مطرح شده در شعر این شاعران برجسته، تا حد امکان میسر شود.

واژگان کلیدی: علوم، فنون، امیرخسرو دهلوی، جامی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران. Mansouremashayekhi.1400@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران. maryamshayegan46@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران. beigi4030@gmail.com

جلوه ادب غنایی در سبک عراقی است و یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، منظومه‌های عاشقانه است. منظومه‌های عاشقانه، بسط یافته شعر غنایی است. «برخی از منتقدان، اصل اشعار عاشقانه را به روابط مرد و زن در دوران مدرسالاری- که جامعه تحت حکومت زن بود- مربوط کرده‌اند؛ و اشعار عاشقانه را همان ستایش و اوراد و اذکاری دانسته‌اند که مردان برای زن حاکم بر قبیله یا جامعه می‌سروده و می‌خوانده‌اند.» (شیمسا، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

با رواج شعر غنایی در قرن پنجم و با توجه به زمینه‌های موجود و رونق داستان‌سرایی و منظومه‌پردازی، منظومه‌های عاشقانه نیز کم‌کم شکل گرفت که پیروان زیادی در میان شاعران پیدا کرد. از جمله شاعرانی که در این امر، تبخّر ویژه‌ای پیدا کرد، نظامی گنجوی، شاعر معروف قرن ششم هجری است که بعدها آثارش با استقبال شاعران زیادی مواجه شد. سرودن منظومه‌های عاشقانه در قرون هفتم تا نهم هجری، متأثر از شیوه و کار نظامی گنجوی بود؛ هم از نظر موضوع و هم کیفیت نظم. بسیاری از شاعران در این قرون، به تقلید از نظامی گنجوی و اثر ارزشمند پنج گنج (خمسه) آثاری، پنج گانه با عنوان «خمسه» پدید آوردند شاعرانی نظیر: امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی، جامی و ...

به نظم در آوردن منظومه‌های عاشقانه در فواصل قرون هفتم تا نهم هجری رواج گسترده‌ای داشت و یکی از ویژگی‌های سبکی این منظومه‌های عاشقانه، کاربرد فراوان علوم و فنون در لابه لای آنها بود. دکتر صفا درباره انعکاس علوم و فنون در شعر این دوران می‌نویسد: «در شعر قرون هفتم و هشتم، انواع و اقسام علوم و فنون گوناگون، هم در تمامی قالب‌های شعری و هم در منظومه‌های عاشقانه‌ای که در قالب مثنوی سروده شده‌اند، رواج یافت. عشاق‌نامه‌ها و منظومه‌های داستانی و عرفانی و اخلاقی خواجه کرمانی و امیر خسرو دهلوی و امثال آنان، نمونه‌های مثنوی‌های مشهور این دوره به شمار می‌رود. منظومه‌های عاشقانه و یا منظومه‌هایی که متضمن حکایات و قصص عاشقانه باشد، در این عهد نسبتاً زیاد بود. در غالب این منظومه‌ها، سعی می‌شد که از نظامی گنجوی تقلید شود و حتی داستان‌های او هم عیناً و گاه با مختصر تغییری در برخی موارد دوباره به نظم در آید.» (صفا، ۱۳۵۳: ۸۴)

بنابراین یکی از مهمترین ویژگی‌های منظومه‌های عاشقانه در این دوره، بازتاب علوم و فنون رایج عصر در آنها بود. با بررسی علوم و فنون در این منظومه‌ها، می‌توان با اوضاع علمی و وضعیت دانش و فرهنگ روزگار شاعران آگاهی حاصل کرد. از این رو، نگارنده در پژوهش پیش رو بر آن

شد این ویژگی مهم را در منظومه‌های مشهور عاشقانه قرون هفتم و نهم هجری، مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور از میان منظومه‌های عاشقانه قرن هفتم هجری، دو منظومه «مجنون و لیلی» و «شیرین و خسرو» از امیر خسرو دهلوی به عنوان نماینده شاعران قرن هفتم انتخاب شد و از بین منظومه‌های عاشقانه قرن نهم هجری، «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» از عبدالرحمان جامی انتخاب شده و مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

شاعران بزرگ، هر یک به سبب ایجاد مکتب و به این علت که بیشترین علاقه و اشتیاق مخاطبان اشعار، به نظم داستان‌های عاشقانه است، به حوزه منظومه‌های عاشقانه توجه داشته‌اند. یکی از موضوعات مطرح شده در لا به لای این منظومه‌های عاشقانه، بازتاب علوم و فنون گوناگونی است که در عصر شاعر رواج داشته است. از آنجا که دو منظومه «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» جامی و «شیرین و خسرو» و «مجنون و لیلی» امیرخسرو دهلوی، تاکنون از لحاظ انعکاس علوم و فنون گوناگون، بررسی و تحلیل نشده، انجام این تحقیق از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و منجر به شناخت انواع علوم و فنونی که در جامعه قرن هفتم و هشتم و نهم هجری رواج داشته و شاعر آنها را در میان منظومه‌های عاشقانه خود بازتاب داده، می‌شود.

«کوشش مسلمانان برای طبقه بندی علم، از قرن سوم هجری با کار کندی آغاز شد. یکی از قدیمی ترین و مؤثرترین طبقه‌بندی‌ها نیز از حکیم ابونصر فارابی است. او کتاب احصاء العلوم را نوشت که بعدها به دست جرارد کرمونایی به لاتین ترجمه شد. طبقه بندی فارابی در بسیاری از متفکران بعد از او مؤثر افتاد. این طبقه‌بندی با لندکی تغییر، مورد قبول ابن سینا، غزالی و ابن رشد قرار گرفت.» (نصر، ۱۳۸۴: ۴۶)

«یکی از شاخص‌های مهم تمدن هر قوم، بررسی مظاهر هنری آن از بُعد کمی و کیفی است. ایرانیان و رومیان قرن‌ها پیش از ظهور اسلام با هنر آشنا بودند؛ اما عربستان پیش از آنکه مردمانش اسلام آوردند، از درون مایه هنری چندانی برخوردار نبودند. در واقع آنان بعد از اسلام طی سده سوم تا نهم هجری با زینت‌های هنری آشنا شدند.» (جنسن، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

۲- بررسی تطبیقی علوم و فنون در منظومه‌های عاشقانه امیر خسرو دهلوی با منظومه‌های عاشقانه جامی

۱-۲- آرایشگری: آرایشگری، فن و هنری است که به زیبا کردن و جلوه دادن چهره افراد و ظاهر آنها می‌پردازد. آرایش در ادبیات ما جایگاه ویژه‌ای دارد و بخصوص در منظومه‌های گوناگون عاشقانه، نقش قابل توجهی را ایفا می‌کند. در این منظومه‌ها همواره مشاهده می‌کنیم که یکی از

طرفین عشق، برای دلبری کردن و زیبا جلوه دان خود در مواجهه با معشوق، به آرایش چهره و زیباسازی ظاهر خود می‌پردازد. در منظومه «مجنون و لیلی» امیرخسرو، با توصیفات که شاعر ارائه داده، با ابزارهای آرایشگری روزگار او آشنا می‌شویم. به طور مثال، بیت زیر نشان دهنده آن است که در جامعه زمان شاعر، وسمه کردن ابروان، امری معمول بوده است:

پهلوی بنفش من نگر چست چون ابروی وسمه کرده تست
(دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۹۸)

چنانکه که مشاهده می‌کنیم، شاعر در بیت بالا، پهلوهای بنفش را به ابروان وسمه کرده تشبیه کرده است.

در بیت زیر از منظومه «شیرین و خسرو»، زال استعاره از دنیا است که شاعر او را دارای ابروهای وسمه کرده توصیف کرده است. منظور این است که زال دنیا، تنها ظاهری فریبنده دارد، و در حقیقت زیبایی و جذابیتی ندارد:

حذر زین زال ابرو وسمه کرده کزان وسمه است چندین شوی خورده
(همان: ۴۰۰)

در داستان یوسف و زلیخای جامی هم پیوسته، رد پای این هنر را مشاهده می‌کنیم. شاعر از لطافت و تازگی چهره به وسیله سرخاب سخن گفته و وسمه کردن ابروان و هلالی ساختن آنها، همچنین فر کردن موها و خوشبوی ساختن آنها، سرمه کردن چشمان، خال گذاشتن در چهره، رنگ کردن ناخن‌های دست‌ها و نقاشی نمودن بر کف دست به وسیله حنا، را نیز مورد توجه قرار داده است. در ابیاتی از این منظومه، به نحوه آرایش کردن زلیخا و فنون آرایشگری آن زمان، اشاره کرده و از ابزارهای آرایش چهره نظیر سرخاب، وسمه، سرمه، حنا و ... نام برده است. برای نمونه:

غازه: «گلگونه، سرخاب، که زنان به رخ نهند تا سرخ نماید.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

ز غازه رنگ گل را تازه‌گی داد لطافت را نکو آوازگی داد
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

وسمه: گیاهی است با برگ هایی شبیه برگ مورلاد که پس از رسیدن سیاه می شود و از آن برای رنگ کردن ابرو استفاده می کردند. (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه)

ز وسمه ابروان را کار پرداخت هلال عید را قوس قزح ساخت
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

نغوله: نغوله به معنی « موهای سر که زنان بهم آورده، بر سر گره دهند » (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).
با استناد به بیت زیر مشخص می گردد که گاهی زنان، برای آرایش خویش، موهای خود را می پیچیدند و بر زیبایی آنها می افزودند؛ همانگونه که امروزه نیز این گونه آرایش مو، رایج است:

نغوله بست موی عنبرین را گره در یکدگر زد مشگ چین را
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

سرمه: چیزی است که در چشم کشند. به عربی اتمد خوانند و به کحل مشهور است و آن سنگی است صفایحی و براق که بسایند و سوده آن را در چشم کشند و بهترین آن سرمه صفاهانی است که از کهپایه به هم رسد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه)

مکحل ساخت چشم از سرمه ناز سیه کاری به مردم کرد آغشانه
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

خال: در مورد قدمت خال گذاشتن اطلاع دقیقی در دست نیست. ایرانیان خال را بر گوشه لب بالایی، یا لب پایینی، یا بر روی یکی از گونه ها، میان ابروها، یا بر روی چانه می گذاشتند (البته در صورتی که خود به طور طبیعی خال بر صورت نداشتند). آنان میله سرمه را درون سرمه دان فرو برده و با نوک آن یک خال بر روی صورت می کشیدند. (محمدیان، ۱۳۸۱: ۳)

نهاد از عنبر تر جا بجا خال به جانان کرد عرض صورت حال
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

نگار(حنا): نگار ماده‌ای است که اساساً از حنا تهیه شده و جهت ایجاد طرح و نقش بر روی انگشتان و کف دسته او پاها به کار می رود. نگار یا حنا، برای تقویت کردن و رنگ کردن موها به کار می رود. (محمدیان، ۱۳۸۱: ۳)

به کف نقشی زد او را خرده کاری کزان نقشش به دست آید نگاری
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۶)

گاهی نیز زنان برای آراستن خود از زیور آلاتی نظیر گوشواره و دستبند استفاده می کردند. چنانکه جامی می سراید:

نمود از طرف عارض گوشواره قران افکند مه را با ستاره
(همان: ۶۷۶)

ز دستینه دو ساعد دیده رونق ز زر کرده دو ماهی را مطوق
(همان: ۶۷۶)

۲-۲- پزشکی

از دیگر علوم که همواره شاعران فارسی زبان، از آن در آثار خویش بهره می گرفتند، علم طب بوده که با به کارگیری آن، به اشعار خود، روح و لطافتی خاص می بخشیدند. گروهی از این شاعران نیز اگرچه طبیب نبوده‌اند، اما با طبیبان ماهر روزگار خود، همنشینی داشته و یا اینکه از نحوه طبابت مرسوم در آن روزگار باخبر بوده‌اند؛ از این روی، تأثیر آشکار این دانش در اشعار آنها به خوبی تجلی کرده است. امیر خسرو در بیت زیر به ارتباط تب و بیماری طاعون اشاره می کند. از این نکته استنباط می شود که شاعر، تب را یکی از علائم بیماری طاعون که گویا در روزگار شاعر رواج داشته، دانسته می گوید:

بیمار که تب مدام دارد طاعون رسدش چه طاقت آرد
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۹۱)

در منظومه «شیرین و خسرو» این نکته پزشکی را مطرح ساخته که خوابیدن و کم تحرکی، باعث چاقی و فربهی اندام می‌شود:

زهی خواب گرانبم صبح تا شام که از خوابم، گران گشتست اندام
(همان: ۳۶۲)

شاعران ادب فارسی در میان علوم مختلف زمان، به علم طب نیز توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. تأثیر این دانش در شعر جامی نیز قابل مشاهده است. ابیات زیر، نشان دهنده دانش جامی در زمینه علم پزشکی است:

چو آرد از مشیمه بچه بیرون به جای شیر از دل‌ها مکد خون
از آن مادر که برخوردار باشد کزینسان بچه‌اش خونخوار باشد
(جامی، ۱۳۸۳: ۷۰۳)

خورد نه ماه طفلی در رحم خون که آید با رخی چون ماه بیرون
(همان: ۷۱۲)

۲-۳- تاریخ

تاریخ، علم بررسی وقایع گذشته است. منظور از تاریخ «مجموعه حوادث فرهنگی، طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و رویدادهایی است که در گذشته و در زمان و مکان زندگی انسان‌ها و در رابطه با آنها رخ داده است. این رویدادها شامل اموری می‌شود از قبیل کردارها و دستاوردهای مادی و معنوی بشر و هر آنچه که گفته، اندیشیده و عمل کرده است.» (حضرتی، ۱۳۹۰: ۳۸)

امیرخسرو در بخشی از ابیات منظومه‌های «مجنون و لیلی» و «شیرین و خسرو» از لفظ تاریخ استفاده کرده است. به عنوان نمونه درباره تاریخ اتمام منظومه مجنون و لیلی می‌گوید:

تاریخ ز هجرت آنچ بگذشت سالش نودست و ششصد و هشت
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۴۲)

در ابتدای داستان «شیرین و خسرو» نیز از آغاز سرودن این منظومه در تاریخ عجم یاد کرده، می‌سراید:

به تاریخ عجم داننده راز چنین کرد این حکایت را سرآغاز
(همان: ۲۶۵)

به غیر از استفاده از لفظ تاریخ، در برخی از ابیات منظومه «شیرین و خسرو»، از بعضی شخصیت‌های تاریخی نظیر اسکندر و بهرام چوبین یاد کرده است.

اسکندر:

به جام شاه ریز این شربت ناب که اسکندر شناسد قدر این آب
(همان: ۲۵۱)

بهرام چوبین:

نبود از کین در آن فرخنده ایام کس آهن دل‌تر از چوبینه بهرام
(همان: ۲۶۶)

در منظومه «یوسف و زلیخا» شخصیت‌های تاریخی نظیر اقلیدس و خسرو پرویز مورد اشاره قرار گرفته است:

اقلیدس:

ز تشکیلهش مجسطی سخت آسان ز تشکیک وی اقلیدس هراسان
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۳)

خسرو پرویز:

لب شیرین به شکر ریز بگشاد دل از پرویز برد و جان ز فرهاد
(همان: ۵۹۲)

دانش تاریخ، در منظومه «لیلی و مجنون» جامی نیز کاربرد دارد. در این منظومه، از دانش تاریخ چنین یاد شده است:

تاریخ نویس عشقبازان شیرین رقم سخن طرازان
از سرور عاشقان چو دم زد بر لوح بیان چنین رقم زد...
(جامی، ۱۳۸۳: ۷۶۳)

همچنین نام شخصیت‌های تاریخی نظیر اسکندر، بهرام گور، چنگیزخان مغول، تیمور لنگ، سلطان حسین و ... در این منظومه ذکر شده است. به عنوان نمونه:

چنگیز:

چنگیز که بود گرگ این دشت وین دشت ز گرگیش تهی گشت
(همان: ۷۶۲)

تیمور:

تیمور شه آن چو سد آهن ایمن ز فساد رخنه افکن
(همان: ۷۶۲)

سلطان حسین:

در این عین آنکه چون انسان عین است جهان مردمی، سلطان حسین است
(جامی، ۱۳۸۳: ۵۹۰)

۲-۴- تعبیر خواب: در همه ادیان و مذاهب و نیز در فرهنگ‌های گوناگون، خواب دیدن و تعبیر آن، پیوسته توجه انسان‌های بی‌شماری از خواص و عوام را به خود جلب کرده است. بخش قابل توجهی از ادبیات فارسی نیز به پدیده خواب و دنیای پر رمز و راز رؤیا، اختصاص دارد. در منظومه «شیرین و خسرو»، زمانی که خسرو از اصفهان بر می‌گردد، خوابی می‌بیند که در آن خواب، زیبارویی با دو ساغر که یکی از شیر و دیگری از گلاب پر شده بود، به سمت خسرو آمد و از او خواست که آنها را بنوشد. خسرو آن شیر و شراب را از دست آن زیبارو می‌گیرد و می‌نوشد، در طرف دیگر جوانی است که آن زیبارو از این جام‌ها به او نیز می‌دهد، اما آن جوان هنگام نوشیدن آنها، ساغر از دستش می‌افتد و می‌شکند و موفق به نوشیدن محتویات جام‌ها نمی‌شود. زمانی که خسرو این خواب را برای بزرگ امید تعریف می‌کند، وی در تعبیر این خواب، بیان می‌دارد که خسرو به وصال شیرین می‌رسد و آن جوانی که موفق به نوشیدن محتویات جام‌ها نشده، فرهاد است که عاقبت، در عشق شیرین ناکام می‌ماند. در آخر، بزرگ امید از خسرو می‌خواهد که این خواب را پیش ابلهان بازگو نکند:

کنون این خواب را تعبیر چبود بزرگ امید گفتش کز همه باب تو خود دلنی که به زین خواب نبود چو آن جلاب شیرین کردی آشام وزان شیری که ماند آن مرد ناشاد ور افتاد آن جوان را ساغر از چنگ ملک گفت آری اندر خواب تاثیر نشاید خواب پیش ابلهان گفت	به خواب اندر جلاب و شیر چبود چو تو بیدار نتوان دید در خواب به لذت شیر چون جلاب نبود ز شیرین عاقبت شیرین کنی کام به جوی شیر ماند تشنه فرهاد در افتد کوهکن را تیشه بر سنگ همان پیدا شود کاید به تعبیر
--	---

که نیک و بد ببندد هر چه بشکفت

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۳۲۳)

تعبیر کردن خواب، یکی از فنونی است که در داستان یوسف و زلیخای جامی، نقش قابل توجهی دارد، به گونه‌ای که بسیاری از وقایع اصلی این داستان، با تعبیر خواب کلید می‌خورد. از تعبیر خواب یوسف(ع) در ابتدای زندگانی که پدر از او خواست تا آن خواب را برای برادران تعریف نکند، تا تعبیر کردن خواب های زندانیان توسط یوسف(ع) در زندان و در نهایت، تعبیر کردن خواب عزیز مصر توسط آن حضرت، از وقایع اصلی و کلیدی سرگذشت این پیامبر(ص) است که جامی هم در منظومه خود بدان اشاره داشته است.

در زیر از زبان جامی می‌شنویم که یوسف(ع) بعد از تعریف کردن خواب خود برای پدر، از جانب پدرش نهی شد که خوابش را برای برادرانش تعریف نکند؛ چرا که تعبیر این خواب بر یعقوب روشن بود و نشان از سروری و برتری آن حضرت بر برادرانش می‌داد:

پدر گفتا که بس کن زین سخن بس مگوی این خواب را زنهار با کس
مباد این خواب را اخوان بدانند به بیداری صد آزارت رسانند
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۳۵)

در جای دیگری از داستان که یوسف(ع) در زندان است، بیان می‌شود که وی خواب زندانیان را تعبیر می‌کرد:

و گر خوابی بدیدی نیک بختی به گرداب خیال افتاده رختی
شنیدی از لبش تعبیر آن خواب به خشکی آمدی رختش ز گرداب
(همان: ۷۰۸)

در آخر داستان هم، واقعه مهمی که اتفاق افتاد، تعبیر خواب عزیز مصر توسط حضرت یوسف(ع) است که آن را جامی اینگونه روایت می‌کند:

در آخر گفت این خوابی که دیدم ز تو تعبیر آن روشن شنیدم
چسان تدبیر آن کردن توانیم غم خلق جهان خوردن توانیم
بگفتا باید ایام فراخی که ابرونم نیفتد در تراخی
منادی کردن اندر هر دیاری که نبود خلق را جز کشت کاری
به ناخن سنگ خارا را خراشند ز چهره خوی فشانان دانه پاشند
چو از دانه شود آکنده خوشه

نهندش همچنان از بهر توشه

(همان: ۷۱۴)

۲-۵-جادوگری: جادو و افسون‌گری در ادبیات فارسی، یکی از فنونی است که همواره مورد توجه شاعران برای سرودن اشعار، به ویژه منظومه‌های داستانی قرار می‌گرفته است. امیرخسرو در منظومه «مجنون و لیلی» در بیت زیر از افسون و جادوگری یاد کرده، می‌سراید:

گشت آن پری از دو چشم غمّاز دیوانه خویش را فسون ساز

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۱۲)

در منظومه‌های عاشقانه، گاهی مشاهده می‌کنیم که شخصی جادوگر به کمک یکی از شخصیت‌های برجسته داستان می‌آید و به چاره‌جویی می‌پردازد. در منظومه «شیرین و خسرو» نیز مشاهده می‌کنیم که پیرزن ندیمه شیرین، با جادوگری‌های خود، سعی در از میان بردن «شکر»، رقیب عشقی شیرین - می‌کند. شاعر می‌سراید:

مزاجش با شکر در خورد چون شیر

صد افسون شکر بیش از برش بود

چو افسون خواندگان کردی زیبوش

جدا بودن نیارستی زمانی

(همان: ۳۳۲)

ز شیرین کاری جادو زن پیر

ز افسون‌ها که بهر شکرش بود

دمیدی هر زمان دیگر فسونش

پری‌روی از چنان جادو زبانی

۶-ریاضی

از دیگر علومی که همواره در شعر و ادب فارسی، جایگاه ویژه‌ای داشته و شاعران زیادی از مباحث مختلف آن در بطن اشعارشان استفاده کرده و مفاهیم مربوط به آن را در شعر خود انعکاس داده‌اند، دانش ریاضیات است. دانش ریاضیات و مفاهیم مربوط به آن به خصوص از قرن ششم به بعد و بیشتر از همه، در شعر شاعران قرن ششم هجری، از جمله انوری، خاقانی، نظامی و دیگر شاعران مکتب آذربایجان نمود پیدا کرد و پس از آن هم شاعران زیادی از این گونه مفاهیم در اشعار خود استفاده کردند. در منظومه «شیرین و خسرو»^۱ی امیرخسرو دهلوی نیز در بیتی مشاهده می‌کنیم که شاعر از واژه پرگار و دایره که از مباحث مربوط به ریاضیات هستند، استفاده کرده است. در این بیت آمده است:

که در چین دیده ام از تنگ پرگار که کردی دایره بی دور پرگار
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۶۷)

در بیت فوق، شاعر با کاربرد زیبایی که از آرایه واج آرایی در صامت «د» داشته، از واژگان پرگار و دایره استفاده کرده است.

ریاضی نیز از جمله دانش‌هایی است که همواره با ادبیات فارسی پیوند داشته است. در جایی از منظومه یوسف و زلیخا نیز شاهد حضور این دانش هستیم. آنجا که دایه قصد دارد تا عمارتی را بسازد که تصویر یوسف را در آن نقاشی کند، جامی چنین می‌آورد:

به رسم هندسی کار آزمائی قوانین رصد را رهنمائی
ز تشکیل مجسطی سخت آسان ز تشکیک وی اقلیدس هراسان
چو از پرگار بودی خلیش مشیت نمودی کار پرگار از دو انگشت
چو بهر خط ز طبعش سر زدی خواست برو آن کار بی مسطر شدی راست
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۳)

در بیت بالا از مجسطی نام برده که نام کتابی است از اقلیدس در هندسه. «هندسه، دانستن اندازه‌ها و چندی یک از دیگر و خاصیت صورت‌ها و شکل‌ها که اندر جسم موجود است. علم عدد بدو کلی گردد، از پس آنک جزوی بود و علم صورت عالم حقیقت گردد از پس آنک بتخمین بود» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۳).

در بیت زیر، مراد از هندسی، داننده علم هندسه می‌باشد:

چو عقل هیأتی افلاک گردی چو فکر هندسی گیتی نوردی
(جامی، ۱۳۸۳: ۵۸۵)

«هندسه، دانستن اندازه‌ها و چندی یک از دیگر و خاصیت صورت‌ها و شکل‌ها که اندر جسم موجود است. علم عدد بدو کلی گردد، از پس آنک جزوی بود و علم صورت عالم حقیقت گردد از پس آنک بتخمین بود» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۳). امیرخسرو در ابیات زیر از دانش هندسه یاد کرده است:

بین بر تن من نشان خاشاک چون هندسه بتخته خاک
پشتم که رقم هزار دارد جدول ز خراش خار دارد
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

کجا داند فلک را رمز و تقسیم دو نقش هندسی بر لوح تقویم
(همان: ۲۵۹)

۲-۷-فلسفه

امیرخسرو گاهی در میان منظومه‌های خود از اسامی فیلسوفان مشهور نظیر ارسطو، بقراط و افلاطون یاد کرده است. در ابیات زیر، دانش افلاطون را مورد اشاره قرار داده، می‌گوید:

دلش چون تخته حکمت سگالد فلاطون را به دانش گوش مالد
ز موج خاطرش در قعر طوفان فرو رفته جهان فیلسوفان
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۵۳)

و در توصیف پیرزنی که ندیم شیرین بود، او را به مثابه مادر ارسطو تصور کرده که گاهی خود را از بقراط و افلاطون بالاتر می‌دانست:

برون کرده زبانی همچو آذر تو پنداری کارسطوراست مادر
گه از بقراط خود را کردی افزون گهی خندیدی از قول فلاطون
(همان: ۳۳۳)

شاعر در بخش دیگری از ابیاتش، از اصطلاحات مربوط به این دانش نظیر عقل و بسیط استفاده کرده است:

بسیط: از اصطلاحات مربوط به دانش فلسفه و در مقابل اصطلاح مرکب است. «بسیط جزء ندارد و در ذات آن ترکیبی نیست؛ و مرکب دارای جزء و قابل انقسام به اجزاست.» (فخر رازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۵۱)

حکیم فلسفی چون فیلسوفان بر آب آورد غور چار طوفان
 که اینان نیز اجسام بسیطند یکی نقطه است وان دیگر محیطند
 (همان: ۳۸۲)

عقل: «یکی از جواهر پنجگانه است و موجودی است مجرد از ماده، هم بر حسب ذات و هم به حسب فعل.» (ملکشاهی، ۱۳۶۸: ۵۲۴)

رموز آموز عقل نکته پیوند شناسائی ده جان خردمند
 (همان: ۲۴۵)

در منظومه «یوسف و زلیخا» گاهی مشاهده می‌کنیم که از اصطلاحات فلسفی سخن به میان آمده است. مانند اصطلاحات «قدم» و «حدوث» در بیت زیر:

قدم زنگ حدوث از جان او شست وجوب آرایش امکان او شست
 (جامی، ۱۳۸۳: ۵۸۶)

سجادی ذیل اصطلاح قدم می‌نویسد: «اصطلاح فلسفی، مقابل حدوث و قدیم، مقابل حادث است» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۴۷۱)

همچنین اصطلاحات وحدت و کثرت:

درون از نقش کثرت پاک شسته ز کثرت، سرّ وحدت باز جسته
 (جامی، ۱۳۸۳: ۷۴۶)

وحدت، مقابل کثرت است و هیچ یک از آنها را نمی‌توان بدون مقایسه با دیگری فهمید. سجادی ذیل کلمه‌ی «کثرت» می‌نویسد: «کلمه کثرت در مقابل وحدت است و تعریف آن را نیز به مقابله با وحدت کرده‌اند و به عبارت دیگر، تعریف کثرت به طور استقلال و تعریف وحدت امکان ندارد و تعاریف مشهوری که برای آن شده است، به مقابله با وحدت است. نزد عارفان، چون در مراتب مظاهر امکانیه ذات حق تجلی کند به جهت اظهار اسماء و صفات به لباس کثرت ملبس می‌شود» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۵۶۹-۱۵۶۸).

در کتاب «فرهنگ فلسفی»، یکی از معانی وحدت که مصداق کامل بیت بالاست، چنین است: «وحدت به موجود واحد از این جهت که مبداء کل وجود است، اطلاق شود» (صلیبا، ۱۳۸۱: ۶۶۳) دانش فلسفه در منظومه «لیلی و مجنون» نیز کاربرد دارد. شاعر در بیت زیر از دانش، چنین یاد کرده است:

چون فلسفیان دین بر انداز از فلسفه کار دین مکن ساز
(جامی، ۱۳۸۳: ۹۰۷)

اصطلاحات مربوط به این دانش نیز گاهی مورد اشاره شاعر قرار گرفته است. به عنوان مثال:

جوهر:

بیگانه شو از برون سرایی با جوهر خود کن آشنایی
(همان: ۹۰۶)

جوهر «ماهیتی که به هنگام تحقق در خارج (نحوه وجودیش این است که) موجود می شود نه در موضوعی که بی نیاز از ماهیت باشد و این ماهیت جوهر است.» (حقانی زنجانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۵) ملکشاهی می نویسد: «جوهر ماهیتی است که هر گاه در خارج تحقق یابد به موضوع محتاج نباشد، اگرچه در محلی قرار گیرد، چنانکه صورت جسمیه جوهر است و نیازی به موضوع ندارد، ولی در محلی واقع شده است که هیولی است، در فلسفه جوهر بر پنج قسم است: عقل، نفس، هیولی، صورت، و جسم که از هیولی و صورت مرکب است.» (ملکشاهی، ۱۳۶۸: ۵۱۵)

عقل:

در راه تو عقل فکرت اندیش صد سال اگر قدم نهد پیش
 نا آمده از تو رهنمایی دور است که ره برد به جایی
 (جامی، ۱۳۸۳: ۷۵۰)

عقل: «یکی از جواهر پنجگانه است و موجودی است مجرد از ماده، هم بر حسب ذات و هم به حسب فعل.» (ملکشاهی، ۱۳۶۸: ۵۲۴)

۲-۸- موسیقی

«موسیقی علمی است که از آن حال نغمه‌ها و چگونگی تألیف لحن‌ها و نیز ساختن آلات عجیب نوازندگی، شناخته می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۹۹: ۷۶)

موسیقی ایرانی از گذشته پیوندی استوار با ادبیات فارسی داشته است. شعر فارسی در همه قالب‌هایش، در بستر موسیقی، با حنجره مطربان و ساز نوازندگان به ترنم در آمده، تا آنجا که اصطلاحات مربوط به فن موسیقی در لابه‌لای اشعار شاعران بزرگ فارسی را به وضوح می‌توان جستجو کرد. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دانش موسیقی در منظومه‌های «مجنون و لیلی» و «شیرین و خسرو»، نشان دهنده آگاهی شاعر از دانش موسیقی و فنون مربوط به آن است. کاربرد انواع سازها، نام موسیقی‌دانان مشهور، و اصطلاحات مربوط به دانش موسیقی در این دو منظومه جایگاهی ویژه دارد. موسیقی، از هنرهای والایی بود که امیر خسرو دهلوی هم از نظر علمی و به احتمال قریب به یقین، هم از نظر عملی، از این دانش برخوردار بوده است. بررسی اشعار وی و نگرش موشکافانه به آن، مهارت وی را در به خدمت گرفتن سازها، اصطلاحات و الحان به وضوح نشان می‌دهد. به کار گرفتن اصطلاحات موسیقی و نام سازها در ابیات او، لطف بیشتری به اشعارش بخشیده و می‌توان گفت که وی یکی از شاعران موسیقی شناس ادبیات فارسی است که بسیار زیبا و هنرمندانه از اصطلاحات و ابزار موسیقی استفاده کرده است.

ارغنون: سازی از خانواده آلات موسیقی بادی است (ذوات‌النفخ) و ساختمان آن تشکیل شده است از یک انبان و یک نای (شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۲). این ساز در منظومه «مجنون و لیلی» چنین مورد اشاره قرار گرفته است:

چون مرغ سحر شد ارغنون ساز از موذن کو بر آمد آواز
(دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۱۸)

باربید: «موسیقی دان و نوازنده معروف دربار خسرو پرویز ایرانی و اهل جهرم، گفته‌اند در بریط نوازی بی‌مانند بود. تعداد لحن‌هایی که او ساخته ۳۰ یا ۳۱ نوشته‌اند و ۳۶۰ لحن به تعداد روزهای سال به او نسبت داده‌اند. باربید، مبتکر نواهایی است که در حضور خسرو پرویز می‌نواخته است» (سپینتا، ۱۳۶۹: ۱۴). نام باربید در منظومه «شیرین و خسرو» در بیت زیر ذکر شده است:

نواى باربید جانى دگر داد خراب عشق را مستى ز سر داد
(همان: ۳۶۲)

بربط: از کهن‌ترین سازهایی است که در تمامی قاره‌ها موجود است و نوازنده، آن را مانند عود در بغل گرفته و با زخمه و یا با شکاف، آن را می‌نوازد. پارسیان آن را رود و اعراب، عود نامیده‌اند (نفری، ۱۳۸۲: ۹۸). این ساز در بیت زیر از منظومه «شیرین و خسرو» مشابه به شکم قرار گرفته و شکم از این جهت که ناساز است و تعادلی ندارد، به بریطی تشبیه شده که درست کوک نشده است:

شکم چون بربط ناساز کرده دو پا چون دو عصای کرم خورده
(همان: ۳۷۴)

چنگ: «سازی است مشهور و به روی آن پوست می‌کشند و اوتار آن را بر ریسمان‌های موپین می‌بندند. چه ملاوی آن ساز آن ریسمان‌ها باشد و آنها را پرده خوانند» (مراغی، ۱۳۶۶: ۲۰۲). امیر خسرو دهلوی در بیت زیر از منظومه «مجنون و لیلی» با استفاده از مبالغه، نلله چنگ را در بلندی به حدی می‌داند که به آسمان رسیده است:

آمد به نوا نی خوش آهنگ بر چرخ رسید ناله چنگ
(همان: ۱۸۹)

جامی نیز از شاعرانی است که در آشنایی وی با موسیقی تردیدی نیست. موسیقی ایرانی به شکل‌های گوناگونی در شعر این شاعر نمود پیدا کرده است. جامی گاهی به ذکر نام آلات موسیقی نظیر چنگ، نی، رباب، کمانچه، دف و ... پرداخته، زمانی هم به مطرب و آوازه‌خوان اشاره کرده و از اصطلاحات مخصوص موسیقی ایرانی استفاده کرده است. در ابیات زیر، هنگامی که عزیز مصر از آمدن زلیخا آگاه می‌شود، برای استقبال از وی، مطربان را به کار می‌گیرد تا به نوازندگی بپردازند:

شکر لب مطربان نکته پرداز
مغنی چنگ عشرت ساز کرده
به مالش داده گوش عود را تاب
نوای نی نوید وصل داده
رباب از تاب غم جان را امان ده
در افکنده دف این آوازه از دوست

در ادامه می‌گوید:

به رسم تهنیت خوش کرده آواز
نوای خرمی آغاز کرده
طرب را ساخته اوتارش اسباب
به جان از وی امید وصل زاده
برآورده کمانچه نعره زه
کزو در دست ره کوبان بود پوست
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۲۴)

طرب سازان، نواها ساز کردند
شد از بانگ حدی و غلغل لحن

شتربانان حدی آغاز کردند
فلک‌ها را طبق پر دشت را صحن
(همان: ۶۲۸)

۲-۹- نجوم

«نجوم یا هیئت مانند بسیاری از علوم عقلی با ترجمه کتابهای یونانی، هندی و ایرانی به زبان عربی، به حوزه‌های علمی مسلمانان راه یافت. اهتمام مسلمانان به علم نجوم افزون بر ارتباط برخی از احکام اسلام با آن (مانند نماز آیات، حج، شناخت قبله و تعیین ماه‌های حرام) بیشتر از آن روست که در قرآن و احادیث، مطالعه در آسمان و زمین و خورشید و ستارگان مورد تشویق قرار گرفته است.» (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

شعر شاعران فارسی زبان، در قرن‌های مختلف به اشکال مختلف نمایانگر دانش شاعران بود و سراینندگان در پارسی گویی، غالباً دارای تخصص‌های گوناگون در رشته‌های مختلف بودند. نجوم یکی از علومی است که اکثر شاعران با آن آشنایی داشته‌اند و از قدیمی‌ترین دانش‌هایی است که پا به عرصه شعر گذاشته است. به طور قطع و یقین، استفاده از نجوم در شعر، نیازمند آشنایی گسترده‌ای با این علم و اصطلاحات آن و وضعیت ستارگان و صور فلکی می‌باشد. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به علم نجوم در منظومه‌های عاشقانه «مجنون و لیلی» و «شیرین و خسرو»ی امیر خسرو دهلوی، عبارتند از: آسمان، اثیر، انجم، افق، برج، بنات‌النّش، بهرام (مریخ)، ثریا (پروین)، پروین، ثور (گاو)، جدی (بزغاله)، جوزا (دوپیکر)، زهره (ناهید)، ستاره (اختر)، سعد، سلخ، سیاره، عطارد (تیر)، قران، کیوان، ماه، مشتری و مهتاب.

نمونه‌هایی چند از موارد مربوط به دانش نجوم در منظومه‌های امیرخسرو دهلوی:

آسمان: فضای لایتناهی که منظومه‌ها و صورت‌های فلکی در آن قرار دارند. مجموعه افلاک در نظر قدما. فلک. (معین، ۱۳۸۶: ۳۲). امیرخسرو در منظومه «مجنون و لیلی»، در توصیف زیبایی‌های دختر «نوفل»، آن را مثل قطره‌های آبی که از آسمان می‌بارد، پاک می‌داند:

در گلشن حُسن سرو چالاک چون قطره آب آسمان پاک
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۱۸۸)

واژه خورشید، در منظومه «شیرین و خسرو» نیز کاربرد فراوانی دارد. شاعر در بیتی که در مدح شیخ الاسلام نظام الدین سروده، جبین (پیشانی) او را در روشنی و زیبایی به آفتاب تشبیه کرده است:

دمش گنجینه تحقیق بیزان جبینش آفتاب صبح بیزان
(همان: ۲۵۰)

اثیر: طبقه‌ای از آسمان است که بالای کره هوا (باد) واقع است و آن را کره آتش نیز می‌نامند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۳). در منظومه شیرین و خسرو آمده است:

نه نیروی اثیر از تاب مهر است که تسخینی ز دوران سپهر است
(همان: ۲۸۳)

انجم: جمع ستارگان، اختران. (معین، ۱۳۸۶: ۲۰۱۴). امیرخسرو در بیت زیر از منظومه «شیرین و خسرو» نام این واژه را آورده است:

ز بالا پنجم از ته نیز پنجم که جولانگاه مریخ است از انجم
(همان: ۳۸۱)

افق: به معنی کرانه آسمان و آفاق جمع آن است. این واژه در بیت زیر از منظومه «مجنون و لیلی» مورد اشاره قرار گرفته است:

شب‌ها که مه از افق برآید مهتاب ز روزنم در آید
(همان: ۲۱۷)

جامی در ابیات زیر که در وصف معراج پیامبر (ص) سروده، به سیارگان آسمان نظیر عطارد، زهره، بهرام، زحل، و مشتری اشاره کرده است. کاربرد این اصطلاحات و برقراری ارتباط میان آنها و اندیشه‌های ذهنی خود، هنری است که نشان دهنده دانش وافر این شاعر نامی در زمینه علم نجوم است:

وز انجا شد به بالاتر سبک خیز
 وز انجا کرد سوی زهره آهنگ
 به قصد شستن پا زین کلابه
 چو زد بر کاخ پنجم اشهبش گام
 فشاند از لعل لب بر مشتری دُر
 به هفتم کاخ چون نعلین سودش
 وزان پس قصر هشتم ساخت مسکن

عطارد را به فرق سر عطا ریز
 به دامان وفایش زهره زد چنگ
 چهارم چرخش آورد آفتابه
 گرفت از نعل بوسش بهره بهرام
 شد از گوهر چو نقطه مشیت او پر
 زحل حل یافت هر مشکل که بودش
 ثوابت را بدو شد چشم روشن
 (جامی، ۱۳۸۳: ۵۸۶-۵۸۵)

در بیت زیر، به خورشید و قرار گرفتن آن در برج حمل که نشان دهنده فرا رسیدن بهار است، اشاره داشته است:

میان آن رمه یوسف شتابان

چو در برج حمل، خورشید تابان
 (همان: ۶۵۸)

شاعر در بیت دیگری می‌گوید:

بنات‌النعمش و پروین لب گشودند

به نثر و نظم خود او را ستودند
 (همان: ۵۸۶)

پروین، نام مجموعه‌ای نجومی است که شش تا هفت ستاره را شامل می‌شود که در یک نقطه متمرکز هستند و بنات‌النحش شامل سه ستاره می‌باشد که برخلاف ستارگان پروین، پراکنده می‌باشند. مصفاً می‌نویسد: «پروین، نمودار جمعیت و بنات‌النحش نشانه پراکندگی است و نگاه کردن هر کدام در باورهای عامینه کهن، سبب تأثیر آنها در زندگی شخصی و اجتماعی می‌شده است» (مصفا، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

رصد کردن، اصطلاح دیگری مربوط به دانش نجوم می‌باشد. منجمان با استفاده از رصد کردن، از احوال کواکب آگاهی حاصل می‌کردند. سجادی می‌نویسد: «رصد نزد منجمان عبارت است از: نظر کردن در احوال اجرام علویه به آلتی مخصوص که حکما به جهت آن غرض وضع کرده‌اند تا بدان آلت دانسته شود مواضع ستارگان در فلک و مقدار حرکت آنها در طول و عرض و ابعاد آنها از یکدیگر و از زمین و بزرگی و کوچکی اجرام و آنچه بدان مانند» (سجادی، ۱۳۸۲: ۶۴۳). جامی می‌گوید:

به رسم هندسی کار آزمایی قوانین رصد را رهنمایی
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۳)

کاربرد دانش نجوم و استفاده از واژگان و اصطلاحات مربوط به دانش اخترشناسی در لیلی و مجنون جامی نیز، جایگاه ویژه‌ای دارد. واژگان و اصطلاحاتی نظیر بهرام، زحل، سها و ... در لابه لای این منظومه به چشم می‌خورد.

بهرام:

بهرام، نام دیگر سیاره مریخ است که در فلک پنجم واقع شده است. شاعران فارسی، «بر مبنای باورهای احکامی و اسطوره‌ای کهن، از مریخ، با عنوان‌های: مریخ سلحشور، مریخ خون آلود، ترک خنجر کش و ... یاد کرده و از خشم و سلحشوری او سخن گفته‌اند و عناوین فراوان دیگری از این نوع به وی داده‌اند» (مصفا، ۱۳۸۱: ۷۲۹). جامی در بیت زیر صفت خنجر کشی را به بهرام داده است:

بهرام ز دست خنجر افکند زیر سم مرکبت سر افکند
(جامی، ۱۳۸۳: ۷۵۶)

زحل:

از بام زحل، عروج کردی جا بر فلک البروج کردی
(همان: ۷۵۶)

زحل یا کیوان، یکی از سیاره‌های منظومه شمسی است که مدار آن بین مدار مشتری و مدار اورانوس است. فاصله آن از خورشید تقریباً دو برابر فاصله مشتری از خورشید و حدود ۹۵۴ واحد نجومی است. (مصفا، ۱۳۸۱: ۳۳۶)

سها:

محجوب ترا نهاد لیلی مکشوف ترا سها سهیلی
(جامی، ۱۳۸۳: ۷۵۰)

سها، ستاره‌ای کوچک است که در ادبیات فارسی، بیانگر خردی و کوچکی است و بسیار در مقابل آفتاب آمده است.

۲-۱۰- نقاشی:

نقاشی از رشته‌هایی می‌باشد که پیشینه آن، شش برابر زبان نوشتاری است. گاه نقاشان از شعرها الهام گرفته‌اند و از آنها برای نقاشی استفاده کرده‌اند؛ گاه نیز شاعران، نقاشی را منبع الهام سرودن اشعار خود دانسته و یا از این هنر تجسمی در بطن آثارشان نام برده‌اند. امیرخسرو در ابیات زیر از منظومه «مجنون و لیلی» یادآور شده زمانی که نقاش یک پیکر را خلق کرد، دیگر هیچ گاه نمی‌تواند مانند آن پیکری دیگر خلق کند؛ و خلق اثری دقیقاً با همان شکل و ویژگی، عملاً محال است:

نقاش که پیکری نشان کرد دیگر نتواند آنچنان کرد
مانی که قلم زن خیال است مانند نیشتنش محال است
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۳۹)

و در منظومه «شیرین و خسرو»، نقاشی را حرفه‌ای می‌داند که تنها فرد نقاش به آن مسلط است و هیچ کس بهتر از او نمی‌تواند در شناختن تصویر و نقاشی، حرفه‌ای باشد:

تو هم دانی که از دانا و اوباش نداند نقش را کس به ز نقاش
(همان: ۲۹۸)

جامی در جایی از منظومه یوسف و زلیخا، به هنر نقاشی اشاره کرده و بیان داشته که به دستور زلیخا، بنایی زیبا برای فریفتن یوسف طراحی شده بود که سراسر آن را نقاشان، آکنده از نقش چهره یوسف و زلیخا کرده بودند:

بگویم تا درو صورت گشائی
کشد شکل تو با یوسف هم آغوش
(جامی، ۱۳۸۳: ۶۷۳)

بسازم چون ارم دلکش بنائی
به موضع موضع از طبع هنر کوش

- امیر خسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی از شاعران تأثیرگذار ادب فارسی می‌باشند که به انعکاس مضامین و اصطلاحات مربوط به علوم و فنون رایج روزگار خویش پرداخته‌اند.
- از مطالعه شعر آنها به این نتیجه رسیده شد که آنان تقریباً از همه علوم و فنون عصر خود آگاهی داشته و اطلاعات فراوانی را در این حوزه، در شعر خود بازتاب داده‌اند.
- شعر امیرخسرو و جامی پر است از مفاهیم مربوط به تاریخ، فلسفه، ریاضیات، نجوم، موسیقی و ... که میزان قابل توجهی از شعر آنها را به خود اختصاص داده است.
- از مقایسه مضمون علوم و فنون به کار رفته در منظومه های عاشقانه امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمن جامی این نتیجه حاصل شد که میزان کاربرد این موضوع در منظومه های امیرخسرو، نسبت به منظومه های جامی، گسترده تر است. و علوم و فنون آرایشگری، پزشکی، تاریخ، جادوگری، ریاضیات و هندسه، موسیقی، نجوم و نقاشی در منظومه های عاشقانه هر دو شاعر به کار رفته‌اند.
- علوم و فنون به کار رفته در اشعار امیرخسرو و جامی، نشان دهنده معلومات فراوان آنها و آگاهی آنان از دانش های رایج زمانه خود می باشد.

فهرست منابع:

- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، ۱۳۹۹، *تسع الرسائل فی الحکمه و الطبیعیات*، قاهره: آیت اشراق.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲، *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*، با تجدید نظر و تعلیقات جلال‌الدین همایی، تهران: مؤسسه انجمن آثار ملی.
- جامی، عبدالرحمان، ۱۳۸۳، *هفت اورنگ*، تهران: علمی.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۱، *مسلمانان در بستر تاریخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جنسن، هورست ولدمار، ۱۳۷۳، *تاریخ هنر*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- حضرتی، حسن، ۱۳۹۰، *روش پژوهش در تاریخ شناسی* (با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۷۲، *شرح کتاب نه‌ایه الحکمه محمد حسین طباطبایی*، چاپ دوم، قم: شکوری.

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو، ۱۳۶۲، خمسه، تهران: شقایق.
- سپینتا، سامان، ۱۳۶۹، چشم انداز موسیقی ایران، تهران: مؤسسه انتشارات مشعل.
- سجادی، جعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ج ۱، تهران: فردوس.
- -----، ۱۳۹۳، انواع ادبی، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۶، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوس.
- -----، ۱۳۵۳، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- صلیبا، جمیل، ۱۳۸۱، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی، چاپ دوم، تهران: حکمت.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱، مباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: بیدار.
- مراغی، عبدالقادر، ۱۳۶۶، مقاصد الالحن، به اهتمام تقی بینش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مصفا، ابوالفضل، ۱۳۸۱، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی معین، تهران: دبیر.
- ملک شاهی، حسن، ۱۳۶۸، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، چاپ دوم، تهران: سروش.
- نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- نفری، بهرام، ۱۳۸۲، اطلاعات جامع موسیقی، تهران: مارلیک.